خبرهای روز

ثبت ۳۲۰۰۰ ازدواج بالای ۵۰ سال

ایسنا: معاون بهداشت وزارت بهداشت با اشاره به آمار ازدواج در کشور گفت: «سال گذشته، حدود ۳۲ هزار ثبت ازدواج افراد بالای ۵۰ سال داشته‌ایم. سالمندان تنها، یک معضل به حساب می‌آید و این میزان باید کاهش یابد». علیرضا رئیسی که در چهارمین جلسه ستاد مرکزی جوانی جمعیت صحبت می‌کرد، ادامه داد: «آمار و ارقام سازمان ثبت احوال کشور بیانگر این است که میزان رشد جمعیت کشور در سال گذشته نسبت به سال ۱۴۰۲، منفی ۷.۳ درصد است. تعداد موالید کشور که در سال ۱۴۰۲ معادل یک میلیون و ۵۷هزار نفر بود، در سال گذشته به ۹۸۰هزار رسید». او گفت: «فقط اعداد و ارقام مربوط به کاهش تعداد موالید و رشد جمعیت نباید در کانون توجه قرار گیرد بلکه روند کاهش می‌بایست در کانون توجه باشد. اگر اقداماتی که در حوزه جوانی جمعیت صورت گرفته عملیاتی نمی‌شد، شتاب کاهش جمعیت بیشتر بود. اگرچه با رشد منفی هفت درصدی در حوزه رشد جمعیت مواجه هستیم ولی اگر اقدامات صورت نمی‌گرفت رشد منفی ۲۰ تا ۲۵ درصدی را تجربه می‌کردیم. هرچه میزان اقدامات بیشتر باشد به نتایج بهتری دست می‌یابیم». معاون بهداشت وزارت بهداشت گفت: «سال گذشته، میزان مرگ‌ومیر استان گیلان نسبت به تعداد تولد آن بیشتر بود و این موضوع برای نخستین‌بار اتفاق افتاد. این موضوع می‌بایست در کانون توجه قرار گیرد؛ چراکه این احتمال وجود دارد که میزان مرگ‌ومیر سایر استان‌ها نیز از میزان تولد بیشتر شود». رئیسی با بیان اینکه فقط چهار استان کشور در وضعیت «نرخ جایگزین» قرار دارند، گفت: «خراسان جنوبی، سیستان و بلوچستان، خوزستان و هرمزگان در وضعیت نرخ جایگزین قرار دارند. البته متأسفانه، این وضعیت در تمام این چهار استان یکسان نیست و میزان تولد فقط در برخی شهرها زیاد است». او درباره میانگین سن زوج‌ها به هنگام تولد اولین فرزند نیز گفت: میانگین سن مردان و زنان هنگام تولد فرزند اول به ترتیب ۳۲.۳ و ۲۷.۵ است که یک عدد بالاست و باید کم شود. او درباره کاهش میزان مرگ‌ومیر مادران هم گفت: «میزان مرگ مادران کاهشی شده اما باز هم مرگ یک مادر زیاد است. میزان مرگ مادران از ۲۴۵ نفر در سال ۱۴۰۲ به ۲۲۰ نفر در سال ۱۴۰۳ رسیده است». او همچنین درباره تعداد موالید در زمان مطلوب، توضیح داد: «اگرچه گفته می‌شود که سن باروری تا ۵۰ سالگی است اما زمان مطلوب بارداری باید در نظر گرفته شود. سن مطلوب فرزندآوری ۱۸ تا ۳۵ سالگی است و هرچه تعداد موالید در این بازه زمانی بیشتر باشد، مطلوب‌تر است». به گفته او، شناسایی تعداد زوج‌های نابارور نیز در دستور کار قرار گرفته و همچنین میزان کاهش مرگ‌ومیر نوزادان و مادران در اولویت است. رئیسی تأکید کرد که میزان مرگ مادران ۲۲ در ۱۰۰هزار است که این میزان ۱۸ در ۱۰۰هزار هدف‌گذاری شده است.

تعداد مرگ‌ها از تولدها در گیلان بیشتر شد

شرق: رئیس مرکز روابط‌عمومی و اطلاع‌رسانی وزارت بهداشت با هشدار نسبت به کاهش موالید در استان گیلان گفت: گیلان اولین استان کشور است که میزان مرگ‌ومیر در آن از میزان تولد پیشی می‌گیرد و اگر این افت ادامه یابد، سال ۱۴۷۴ به بعد اگر کسی با لهجه خاطره‌انگیز گیلکی صحبت کند، جای تعجب خواهد داشت. حسین کرمانپور با انتشار نموداری در حساب کاربری خود در شبکه ایکس نوشت: «استان گیلان اولین استان کشور است که در طول ادوار تاریخی ایران عزیزمان برای اولین بار، میزان مرگ‌ومیر از میزان تولد پیشی می‌گیرد. اولین استانی که نرخ باروری آن (TFR) به زیر عدد یک می‌رسد. یعنی میانگین تعداد فرزند مادران گیلانی زیر یک فرزند شده است. اگر این افت ادامه یابد، سال ۱۴۷۴ به بعد اگر کسی با لهجه خاطره‌انگیز گیلکی صحبت کرد، جای تعجب خواهد داشت».

گزارش

استخوانی در گلو

ادامه از صفحه ۵

با این حال برخی از شهروندان از وی‌پی‌ان استفاده می‌کنند تا سانسور را دور بزنند. چین قانون امنیت سایبری را در سال ۲۰۱۶ تصویب کرد که زوایای پنهان زیادی داشت. در بخشی از این قانون دولت چین پلتفرم‌ها را ملزم کرد تا داده‌های کاربران داخل چین را ذخیره کرده و به مقامات این کشور دسترسی کامل به چنین داده‌هایی را اعطا کنند. در نهایت سرورهای برخی شرکت‌های بین‌المللی به‌ناچار به داخل چین منتقل شدند و به برخی از این قوانین تن دادند؛ چراکه بخشی از این قانون به نظارت کمیته بازرسی امنیت شبکه تأکید داشته است. اعتراضات هنگ‌کنگ یکی از دلایلی بود که در سال‌های اخیر به سانسور شبکه‌های اجتماعی و ایجاد کلمات ممنوعه دامن زد.

هند و قطع سازمان‌یافته اینترنت: در هند قطعی اینترنت به مناسبت‌های گوناگون امر شگفت‌انگیزی محسوب نمی‌شود. این وضعیت در مناطقی مانند کشمیر و مانیپور که تنش بیشتری را تجربه می‌کنند، حادتر است. در سال ۲۰۲۰ و ۲۰۲۱ دولت از پلتفرم‌های خارجی خواست تا محتواهایی را که با نارضایتی کشاورزان در ارتباط بود، حذف کنند. دامنه این حذف‌ها به موضوعات مذهبی یا انتقادات از مودی، نخست‌وزیر این کشور، گسترش پیدا کرد. قانون فناوری اطلاعات که در سال ۲۰۲۱ تصویب شد، پلتفرم‌ها را تشویق کرد تا با دولت برای حذف محتوای غیرقانونی تا ۳۶ ساعت همکاری کنند. گزارش‌های متنوعی از فیلترشدن هزاران سایت در هند وجود دارد که نشان می‌دهد در این کشور با جمعیت میلیاردی، آزادی اماواگر دارد.

روسیه و برخورد جدی با مخالفان: وضعیت در روسیه با شروع جنگ اوکراین پیچیده‌تر و سخت‌تر از گذشته شد. در ماه مارس سال ۲۰۲۲ با فاصله نزدیکی از شروع ماه جنگ، دسترسی به فیس‌بوک به صورت جزئی محدود شد و توییتر هم وضعیت مشابهی پیدا کرد. گزارش‌هایی از همان زمان درباره کاهش سرعت این پلتفرم‌ها هم وجود داشت. پیش از همه اینها در سال ۲۰۱۹ روس‌ها تلاش کردند تا با تصویب قانون اینترنت مستقل امکان جداسازی اینترنت روسیه از دیگر نقاط جهان را اجرائی کنند. این قانون نه‌تنها اجازه فیلترکردن را به دولت این کشور می‌دهد، بلکه امکان کاهش پهنای باند را هم دودستی تقدیم کرملین می‌کند. درحال‌حاضر انتشار محتوای ضد جنگ در شبکه‌های اجتماعی برای دولت روسیه خط قرمز محسوب می‌شود. برخی از نهادهای حقوق‌بشری مدعی هستند که دو هزار نفر در سال ۲۰۲۳ به دلیل انتشار چنین محتوایی و انتقاد از روش روسیه در جنگ با اوکراین بازداشت یا تهدید شده‌اند. البته این ادعاها قابلیت راستی‌آزمایی را ندارند؛ اما به طور کلی می‌توان گفت هزاران نفر از زمان آغاز جنگ تاکنون به دلیل مخالفت با آن در روسیه بازداشت شده‌اند.

ترکیه و مسدودسازی‌های موقت: در آنکارا تصمیمات اغلب موقت هستند و فیلترینگ هم از این ماجرا در امان نیست. در سال‌های گذشته ترکیه در بحران‌ها دست به محدودسازی دسترسی شهروندان به شبکه‌های اجتماعی مانند توییتر و اینستاگرام و یوتیوب زده است. قانون تصویب‌شده در سال ۲۰۰۷ به دولت این کشور اجازه داده است تا هر زمان که صلاح می‌داند، وب‌سایت‌ها را بدون حکم قضائی فیلتر کند. در زمان‌هایی مانند انتخابات انتشار عکس و ویدئو در شبکه‌های اجتماعی چندان کار ساده‌ای به نظر نمی‌رسد. دولت اردوغان به بهانه تروریسم و مقابله با اخبار جعلی، سالانه اقداماتی را علیه پلتفرم‌های شبکه‌های اجتماعی انجام می‌دهد. همچنین نمونه‌هایی از بازداشت گسترده کاربران به دلیل انتشار محتوای توهین‌آمیز وجود دارد.

بازخوانی سه برنامه جنجالی و یک بحران عمیق

صداوسیما علیه صداوسیما

شهرزاد همتی

پخش محتوایی توهین‌آمیز درباره مقدسات اهل سنت از شبکه یک سیمای جمهوری اسلامی، تنها یک خطای فردی یا سهوی نبود. این اتفاق، نشانه‌ای آشکار از یک بحران ساختاری و هدایت‌شده در رأس سازمانی است که بنا بر وظایف ذاتی‌اش باید عامل انسجام فرهنگی و ملی باشد، نه محرک تفرقه و تقابل مذهبی. در روز سوم اردیبهشت ۱۴۰۴، در جریان پخش برنامه «سیمای خانواده»، بخش ضبط‌شده‌ای به آنتن شبکه یک رسید که در آن، فردی به شکلی آشکار به یکی از خلفای راشدین، توهین کرد. با بالاگرفتن اعتراضات از سوی علمای اهل سنت، کاربران شبکه‌های اجتماعی و حتی جریان‌های درون‌حاکمیتی، صداوسیما دست به اقداماتی فوری زد: دو مدیر ارشد شبکه برکنار شدند و هشت نفر از عوامل تولید برنامه به قوه قضائیه معرفی شدند. روابط‌عمومی سازمان، این اتفاق را «خطای نابخشودنی و مشکوک» خواند، اما بسیاری این واکنش‌ها را نه ناشی از مسئولیت‌پذیری، بلکه تلاشی برای کنترل بحران می‌دانند. در هفته‌های گذشته در برنامه‌ای که مجری آن بازیگری پرحاشیه و درجه‌چندم است، با استفاده از هوش مصنوعی، در قالبی طنزآمیز، به شوخی و درواقع به نوعی به تمسخر وزیر خارجه عربستان سعودی می‌پردازد. در حالت عادی، نقد یا حتی شوخی با چهره‌های سیاسی در رسانه‌های آزاد امری طبیعی و پذیرفته‌شده است؛ اما وقتی پای صداوسیمای جمهوری اسلامی در میان باشد، ماجرا کاملا متفاوت است. صداوسیما یک رسانه حکومتی صددرصد وابسته به ساختار رسمی قدرت است. در چنین رسانه‌ای، هر آنچه پخش می‌شود، از نگاه بیرونی به‌عنوان بازتاب سیاست‌های رسمی نظام تلقی می‌شود، بنابراین نمی‌توان چنین محتوایی را، آن‌هم در چنین زمانی، صرفا به حساب سهل‌انگاری یا خطای فردی گذاشت.

نکته مهم اینجاست که این برنامه بلافاصله پس از سفر تاریخی وزیر دفاع عربستان به تهران پخش شده؛ سفری که بخشی از روند ترمیم روابط میان تهران و ریاض بود و در نقطه‌ای حساس از مذاکرات غیرمستقیم ایران و آمریکا بر سر موضوعات هسته‌ای قرار داشت. به بیان روشن‌تر، انتشار چنین محتوایی در یک رسانه دولتی، آن‌هم در چنین بزنگاه حساسی، نمی‌تواند اتفاقی و بی‌برنامه باشد.

در واکنش به این اتفاق، شبکه نسیم در اطلاعیه‌ای اعلام کرده که در یکی از آیتم‌های ضبط‌شده برنامه‌ای طنز، «برخی خطوط سیاستی درباره کشورهای همسایه مورد بی‌توجهی سهوی قرار گرفته» و افزوده که به تیم تولید «تذکر جدی» داده شده و «با عوامل خاطی برخورد انضباطی شده است»، اما این توضیح نه‌تنها قانع‌کننده نیست، بلکه پرسش‌های بیشتری را پیش می‌کشد. اگر این اتفاق سهوی بوده، چرا در ساخت و پخش یک آیتم طنز سیاسی که حتما از فیلترهای مختلف عبور می‌کند، چنین بی‌توجهی سنگینی رخ داده؟ و اگر سهوی نبوده -که بسیاری چنین تصور می‌کنند- پس صداوسیما باید پاسخ دهد که چه جریانی در بدنه رسانه ملی برخلاف سیاست‌های رسمی کشور در حال حرکت است؟ این موضوع، فراتر از یک برنامه طنز، نشانه‌ای نگران‌کننده از شکاف عمیق میان بخشی از بدنه صداوسیما و مسیر سیاست رسمی کشور است. البته مسئله به اینجا ختم نمی‌شود. روز جمعه ۱۲ اردیبهشت‌ماه، برنامه سفر قند در شبکه قرآن بار دیگر به استهزای مسئولان عربستانی پرداخت، آن‌هم در شرایطی که این اتفاق در هفته‌های اخیر بحران ایجاد کرده بود. اما سؤال اصلی از اینجا آغاز می‌شود: چگونه و چرا چنین محتوایی اصولا در مرحله تدوین، نظارت و تأیید نهایی به پخش رسیده است؟ پاسخ این پرسش را باید در ساختار رسانه‌ای کنونی و نقش چهره‌هایی جست‌وجو کرد که در ظاهر هیچ سمتی در مدیریت صداوسیما ندارند، اما در عمل بخشی از حلقه تصمیم‌سازی فرهنگی کشور به شمار می‌روند.

یکی ازاین افراد نه‌تنها در صحنه رسانه‌ای حضور دارد، بلکه با سخنرانی‌های صریح، تند و گاه افراطی‌اش علیه جریان‌های فرهنگی میانه‌رو و اصلاح‌طلب، خود را به‌عنوان «پاسدار فرهنگ انقلابی» معرفی می‌کند. او اپلیکیشن طاقچه را «بی‌ناموس» خطاب می‌کند، محمد خاتمی را «مرتد» می‌نامد و در تلویزیون جمهوری اسلامی، فتوا صادر می‌کند. در کنار این چهره‌ها، وحید جلیلی، برادر سعید جلیلی، مسئول طرح تحول در صداوسیما و بازوی اصلی پیمان جبلی در ساختار جدید رسانه ملی است. بسیاری از تحولات رسانه‌ای سه سال اخیر، ازجمله تغییر ساختارهای شبکه‌های سیما، حذف برخی برنامه‌های پرمخاطب و گسترش رویکردهای تبلیغاتی و ضد منتقدانه، مستقیما با طرح‌های وحید جلیلی پیوند دارد. او همان کسی است که در پاسخ به انتقادات درباره کیفیت محتوای صداوسیما، گفته بود: «ما وظیفه داریم پیام انقلاب را منتقل کنیم، نه اینکه مخاطب‌پسند شویم».

تهدید وحدت ملی و روابط منطقه‌ای

بازگشت به ماجرای توهین به مقدسات اهل سنت نشان می‌دهد که حضور پررنگ برخی چهره‌ها در بدنه صداوسیما، تنها یک مسئله داخلی نیست. این اقدامات، در شرایطی که ایران با کشورهای همسایه مانند عربستان سعودی در مسیر بازسازی روابط قرار گرفته، می‌تواند پیامدهای سیاسی و امنیتی گسترده‌ای داشته باشد. در کمتر از یک سال گذشته، صداوسیما در سه مورد به شکل مستقیم باعث تشدید تنش با جهان عرب شده است:

پخش آیتم توهین‌آمیز به اهل سنت و واکنش گسترده در کشورهای منطقه؛

مصاحبه تحریک‌آمیز در شبکه افق با سفیر یمن درباره سفر وزیر دفاع عربستان به تهران؛

تمسخر وزیر خارجه عربستان در شبکه نسیم، آن‌هم کمتر از یک هفته پس از دیدار او با رهبر انقلاب.

چنین اقداماتی نه‌تنها وحدت داخلی را تهدید می‌کند، بلکه می‌تواند پروژه‌هایی مانند احیای روابط تهران-ریاض، کاهش ایران‌هراسی و تقویت دیپلماسی منطقه‌ای را با شکست مواجه کند.

خطای مشکوک یا طراحی سازمان‌یافته؟

کامبیز نوروزی، حقوق‌دان و فعال رسانه‌ای، در گفت‌وگو با «شرق»، با اشاره به اتفاقات سلسله‌وار در صداوسیما تصریح می‌کند: «برای شناخت بهتر و دقیق‌تر اتفاق کم‌نظیری که در شبکه یک سیما رخ داده و در آن به خلیفه اول، توهینی صریح شده، لازم است این موضوع را در زمینه‌ای عمومی‌تر و سیاسی‌تر بررسی کنیم تا بتوانیم حتی از منظر حقوقی نیز تحلیلی دقیق‌تر ارائه دهیم. این اتفاق زمانی رخ می‌دهد که مذاکرات میان ایران و ایالات متحده در حال پیگیری است و هم‌زمان، سیاست بهبود روابط با عربستان سعودی نیز به‌عنوان یکی از کشورهای مهم منطقه در دستور کار قرار دارد. در چنین شرایطی، سه برنامه تلویزیونی عجیب و بحث‌برانگیز از سه شبکه مختلف صداوسیما پخش می‌شود که هریک به نوعی قابلیت آن را دارد که به روابط ایران و کشورهای اهل سنت همسایه، به‌ویژه عربستان سعودی، آسیب وارد کند. برنامه نخست همان برنامه‌ای است که در آن به شکل صریح به خلیفه اول توهین می‌شود. برنامه دوم، بلافاصله پس از دیدار مقامات ایرانی با وزیر دفاع عربستان سعودی پخش می‌شود، جایی که مجری تلویزیون از میهمان یمنی خود می‌پرسد که آیا از این دیدار ناراحت نشده است. برنامه سوم نیز برنامه‌ای طنز و سطحی است که در آن، با استفاده از فناوری هوش مصنوعی، چهره و صدای وزیر خارجه عربستان سعودی بازسازی شده و جملاتی تمسخرآمیز و بی‌ربط از زبان او بیان می‌شود؛ برنامه‌ای که بنا بر برخی گزارش‌ها، آن‌چنان نامناسب بوده که وزارت خارجه ایران مجبور به عذرخواهی از دولت عربستان شده است. و در کنار اینها هم همین برنامه اخیر را که دوباره مسئولان حکومت عربستان از طرف عده‌ای کودک تمسخر می‌شوند، بعد از این‌همه هجمه می‌بینیم».

نوروزی در ادامه با اشاره به اینکه وجه اشتراک این برنامه‌ها نه‌تنها محتوای تفرقه‌افکنانه آنهاست، بلکه پخش هم‌زمان آنها در بازه‌ای فشرده، دقیقا در هنگامی است که سیاست رسمی نظام بر بهبود روابط با کشورهای منطقه و موفقیت مذاکرات بین‌المللی استوار است، گفت: «این نکته، فرضیه سهوی‌بودن چنین خطاهایی را به‌شدت زیر سؤال می‌برد. ساختار تولید و پخش برنامه‌های تلویزیونی در صداوسیما، ساختاری ساده و تک‌مرحله‌ای نیست. این فرایند، از چندین فیلتر عبور می‌کند و در آن افراد مختلفی، از تهیه‌کننده و نویسنده گرفته تا مدیر گروه و ناظر پخش، نقش دارند، بنابراین نمی‌توان گفت که این اشتباه تنها از سوی یک یا دو فرد صورت گرفته است. اگر فرض سهوی‌بودن را بپذیریم، نتیجه‌اش فاجعه‌بار خواهد بود، چراکه نشان‌دهنده آن است که تعداد زیادی از افراد ناآگاه، فاقد صلاحیت، بدون درک حساسیت‌های سیاسی و بدون آشنایی با اصول حرفه‌ای برنامه‌سازی در سازمانی مشغول به کار هستند که عنوان رسانه ملی را یدک می‌کشد. از لحاظ حقوقی، رسانه‌های دولتی موظف به انعکاس سیاست‌های رسمی دولت‌ها هستند و اقدامات آنها به‌مثابه موضع‌گیری رسمی تلقی می‌شود، بنابراین چنین خطاهایی در این سطح، معنایی جز بی‌نظمی مدیریتی یا تمرد از سیاست‌های کلان ندارد». این حقوق‌دان خاطرنشان کرد: «اما اگر فرضیه دوم را در نظر بگیریم؛ یعنی اینکه این اقدامات نه سهوی، بلکه عامدانه بوده، آن‌گاه با مسئله‌ای به مراتب خطرناک‌تر مواجه هستیم. دراین‌صورت باید گفت که یک جریان فکری مشخص و سیستماتیک درون صداوسیما شکل گرفته که نه‌تنها به اهداف نظام در سیاست خارجی بی‌توجه است، بلکه فعالانه در مسیر مخالف آن حرکت می‌کند. این جریان، به‌ظاهر در شبکه‌های مختلف رسانه ملی نفوذ کرده و سیاستی را دنبال می‌کند که برخلاف سیاست‌های اعلامی دولت، شورای‌عالی امنیت ملی و حتی شخص رهبر انقلاب است.

دلیل اینکه چنین برداشتی تقویت شده، آن است که مدیریت ارشد سازمان صداوسیما تاکنون به جز استفاده از عباراتی مانند «خطای مشکوک»، هیچ پاسخ شفافی به افکار عمومی ارائه نداده است. درحالی‌که روشن است فردی که چنین توهینی را در برنامه زنده مطرح کرده، کیست. تهیه‌کننده و ناظر پخش چه کسانی بوده‌اند و سلسله‌مراتب تولید این محتوا کجا بوده است. اگر پرونده قضائی تشکیل شده، کدام دادسرا مسئول رسیدگی است؟ چه کسانی بازداشت شده‌اند و اتهامات‌شان چیست؟ آیا برکنارشدگان به سمتی دیگر منتقل شده‌اند؟ اینها پرسش‌هایی است که پاسخ آنها باید به‌صراحت و شفافیت در اختیار مردم قرار گیرد. واقعیت این است که صداوسیما، با این سطح از ناتوانی حرفه‌ای و آشفتگی سیاست‌گذاری، دیگر نه رسانه ملی، بلکه به ابزاری در دست یک اقلیت بدل شده که نه‌تنها قادر به پاسخ‌گویی نیست، بلکه فعالانه در پی ایجاد اختلال در سیاست‌های رسمی کشور است. اگر این روند ادامه یابد، باید منتظر پیامدهایی جدی در عرصه امنیت ملی، روابط خارجی، وحدت مذهبی و انسجام داخلی باشیم. دستگاه قضائی، سازمان بازرسی کل کشور و شورای نظارت بر صداوسیما موظف‌اند نه‌تنها این ماجرا را به صورت کامل پیگیری کنند، بلکه نتایج آن را به صورت علنی و مستند برای مردم منتشر کنند. در غیراین‌صورت، بی‌اعتمادی به رسانه ملی، که پیش‌تر نیز در حال افزایش بود، به مرحله‌ای بازگشت‌ناپذیر خواهد رسید».

تندروهای داغ‌تر از آش

همچنین مصطفی ایزدی، فعال رسانه‌ای و از مدیران سابق سازمان صداوسیما، در پاسخ به این سؤال که شما به عنوان یکی از اعضای قدیمی سازمان صداوسیما چقدر این بدنه را می‌شناسید و فکر می‌کنید اینها جدید وارد صداوسیما شدند یا از قبل بودند، به «شرق» می‌گوید: «ماجرایی که امروز شاهد آن هستیم، سابقه‌ای طولانی در صداوسیما دارد. از زمانی که محمد هاشمی از ریاست سازمان کنار رفت و علی لاریجانی به عنوان رئیس جدید منصوب شد، به مرور دو گروه با گرایش‌های خاص وارد ساختار سازمان شدند. البته باید گفت که ورود این گروه‌ها الزاما به‌واسطه لاریجانی نبود، بلکه نقش افرادی مانند آقای کردان نیز در این میان قابل توجه بود؛ کسی که گرایش‌های محافظه‌کارانه خاصی داشت. یکی از این گروه‌ها را می‌توان حاملان تفکر ی خرافی دانست. افرادی که گاه به‌صراحت سخنرانی‌هایی در صداوسیما انجام می‌دهند و اظهاراتی می‌کنند که جای تأمل دارد. گروه دوم، افراد متعصبی هستند که نسبت به اهل سنت زاویه دارند؛ هرچند نمی‌خواهم بگویم از اعضای انجمن حجتیه‌اند، اما گرایش‌های مشابهی در آنان دیده می‌شود. حتی ممکن است به برخی روحانیون خاص در قم یا نجف گرایش داشته باشند». ایزدی افزود: «این افراد به مرور در سازمان رشد کردند و مسئولیت‌های مهمی را بر عهده گرفتند. بسیاری از مدیران پخش و تصمیم‌گیران حال حاضر سازمان از میان همین طیف‌اند. اتفاقاتی که اخیرا رسانه‌ای شده، نمونه‌ای از عملکرد همین جریان است. البته، این دست ماجراها پیش‌تر هم وجود داشته، فقط به دلیل اینکه حالا در برنامه‌ای خانوادگی و در ساعت روز رخ داده، بیشتر به چشم آمده است. در بسیاری از برنامه‌های دیگر، به‌ویژه در آیتم‌های مذهبی نظیر دعای صبحگاهی، نیز محتوایی با همین جهت‌گیری دیده می‌شود. پس این صرفا یک اتفاق تازه یا موردی منحصربه‌فرد نیست».

به گفته او این گروه‌ها هیچ‌گاه با جریان اصلاح‌طلب و حتی دولت‌های میانه‌رو مانند دولت حسن روحانی کنار نیامده‌اند و معمولا در برابر سیاست‌های آنان موضع‌گیری می‌کنند. به عنوان نمونه، زمانی که کشور در حال مذاکره با غرب است، ناگهان برنامه‌هایی پخش می‌شود که علیه ایالات متحده موضع‌گیری تند دارد. یا واژگانی مثل یزید و شبیه‌سازی‌های تاریخی به کار می‌رود تا فضای تنش‌آلودی ساخته شود. در واقع نوعی کارشکنی صورت می‌گیرد که البته بعضا در قالب ادبیات مذهبی و انقلابی پنهان می‌شود. ایزدی تصریح کرد: «نکته اینجاست که رسانه‌های خارجی یا دولت‌های غربی، تلویزیون جمهوری اسلامی را رسانه‌ای حکومتی تلقی می‌کنند و اظهارات و برنامه‌های آن را بازتاب سیاست رسمی کشور می‌دانند. حال آنکه در واقعیت، برخی از این برنامه‌ها با سیاست رسمی کشور در تضاد است. واقعیت این است که در صداوسیما نوعی بی‌نظمی و عدم انسجام مدیریتی دیده می‌شود. افراد، برنامه تولید می‌کنند، میهمان دعوت می‌کنند و محتوای دلخواه خود را منتشر می‌کنند. نظارت جدی و مستمری در بسیاری از موارد وجود ندارد. من که خودم سابقا مدیر گروه در سازمان بودم، بارها با این وضعیت مواجه شدم: برنامه‌ای تولید می‌شد، به نظارت فرستاده می‌شد، اما بدون بحث و بررسی دقیق روی آنتن می‌رفت. این وضعیت چیزی نیست که یکباره ایجاد شده باشد، بلکه ریشه‌ای چند دهه‌ای دارد. از حدود ۲۰ تا ۳۰ سال گذشته، این افراد وارد سازمان شده‌اند، رشد کرده‌اند و اکنون در موقعیت‌های تصمیم‌گیر قرار گرفته‌اند. مدیریت‌هایی مانند معاونت سیما امروز عمدتا در اختیار همین طیف است. مثلا آقای جلیلی که اکنون در رأس این معاونت قرار دارد، در امتداد همان تفکر حرکت می‌کند. در نهایت، باید بپذیریم که صداوسیما دچار شکاف درونی شده و بخشی از آن عملا در تضاد با مسیر کلی سیاست نظام جمهوری اسلامی قرار گرفته است. رسانه‌ای که قرار بود ملی باشد، اکنون به ابزار یک جریان خاص بدل شده است».

صداوسیما و بحران کارکرد رسانه‌ای کشور

صداوسیمای جمهوری اسلامی ایران، در مقام تنها رسانه فراگیر صوتی و تصویری کشور با انحصار مطلق در حوزه پخش، در دهه‌های گذشته همواره موضوع بحث‌های جدی در حوزه سیاست‌گذاری رسانه‌ای، فرهنگ عمومی و کنش‌های ارتباطی بوده است. اما آنچه در هفته‌های اخیر رخ داده -پخش چندین برنامه با محتوای تفرقه‌افکنانه، ضد وحدت مذهبی و تحریک‌آمیز در روابط دیپلماتیک- نقطه اوج بحران عمیقی است که نه صرفا سازمانی، بلکه اجتماعی، سیاسی و ساختاری است.

رسانه ملی یا بلندگوی ایدئولوژیک؟

مطابق با نظریه‌های کارکردگرایانه، رسانه‌ها چهار کارکرد بنیادین دارند: اطلاع‌رسانی، آموزش، سرگرمی و همبستگی اجتماعی. صداوسیما در همه این کارکردها، در طول دو دهه گذشته به‌تدریج از مسیر حرفه‌ای فاصله گرفته است و اکنون، عملا نقش «بازوی ایدئولوژیک یک جریان خاص» را ایفا می‌کند. این تغییر، نه یک تحول طبیعی رسانه‌ای، بلکه نتیجه پروژه‌ای استراتژیک برای تسخیر رسانه توسط حلقه‌هایی خاص بوده است. مطالعات انتقادی رسانه (critical media studies)، به‌ویژه آثار کسانی چون هربرت مارکوزه و آنتونیو گرامشی، هشدار می‌دهند که در نظام‌های غیرلیبرال، رسانه‌های دولتی به‌جای ایفای نقش پل ارتباطی میان جامعه و حاکمیت، به ابزاری برای هژمونی فرهنگی بدل می‌شوند. هژمونی‌ای که در آن فقط یک قرائت خاص از دین، وطن‌دوستی، سیاست خارجی و هویت ملی امکان بروز در رسانه می‌یابد. یکی از اساسی‌ترین ویژگی‌های یک رسانه عمومی، توانایی آن در نمایندگی جامعه متکثر است. جامعه ایرانی، دارای تنوع گسترده مذهبی، قومی، زبانی، سیاسی و سبک زندگی است. اما صداوسیما، به‌جای بازنمایی این تنوع، در مسیر حذف و حذف‌شدگی حرکت کرده است؛ به‌گونه‌ای که صدای اهل سنت، اقوام، زنان، طبقات فرودست و حتی بخش عمده‌ای از نخبگان، در رسانه ملی شنیده نمی‌شود. طبق نظریه پیر بوردیو، رسانه‌ای که سرمایه نمادین (symbolic capital) خود را از دست بدهد، تبدیل به سازمانی بی‌اعتبار و بی‌اثر در کنش اجتماعی می‌شود. صداوسیما در ایران سال‌ها در فرایند فرسایش سرمایه نمادین قرار دارد و اکنون به جایی رسیده که حتی در میان نیروهای خودی نیز مورد نقد و بی‌اعتمادی است. کاهش مخاطب، افزایش گرایش به شبکه‌های ماهواره‌ای و پلتفرم‌های اینترنتی و طرد رسانه از سبد فرهنگی خانواده‌ها، نمود عینی این زوال است. پخش سلسله‌برنامه‌هایی با محتوای اهانت‌آمیز نسبت به مقدسات اهل سنت، یا تحقیر مسئولان رسمی کشورهای همسایه در شرایطی که سیاست رسمی کشور بر تنش‌زدایی و تقویت دیپلماسی منطقه‌ای تأکید دارد، نشانه‌ای از دوگانگی قدرت در رسانه ملی است. چنین دوگانگی‌ای را می‌توان ذیل مفهوم «دولت پنهان» (Deep State) یا «حکومت در سایه» در تحلیل سیاسی قرار داد. در واقع، بخشی از بدنه صداوسیما به دست جریان‌هایی افتاده که نه‌تنها به سیاست‌های رسمی نظام پایبند نیستند، بلکه می‌کوشند با برجسته‌سازی تقابل‌های مذهبی و سیاسی، روند عادی‌سازی روابط خارجی را به حاشیه برانند. این جریان، با تسخیر آرام منابع انسانی و ساختاری سازمان صداوسیما، عملا یک دولت در سایه رسانه‌ای ساخته است که در برابر دولت رسمی و ارکان قانونی نظام می‌ایستد.

از انحصار رسانه‌ای تا انحلال مرجعیت فرهنگی

صداوسیما در مقام یک رسانه انحصاری، می‌توانست نقش مرجعیت فرهنگی و رسانه‌ای را در جامعه ایفا کند. اما در عمل، به دلیل تک‌صدایی، تکرار شعاری، بی‌کیفیتی محتوایی و بی‌اعتنایی به تحولات جهانی، این سازمان نه‌تنها نتوانسته با رسانه‌های جدید رقابت کند، بلکه مرجعیت فرهنگی خود را نیز از دست داده است. مطابق نظریه مانوئل کاستلز درباره «جامعه شبکه‌ای»، رسانه‌های سنتی که در پیوند با ساختارهای متمرکز قدرت باقی می‌مانند، در برابر رسانه‌های افقی و شبکه‌ای که مبتنی بر مشارکت و تعامل‌اند، شکست می‌خورند. صداوسیما مصداق بارز این شکست است. در حالی که میلیون‌ها ایرانی اخبار و اطلاعات خود را از پلتفرم‌هایی چون تلگرام، اینستاگرام، یوتیوب و پادکست‌ها می‌گیرند، تلویزیون ملی عملا به رسانه‌ای بی‌اثر و در حاشیه بدل شده است.

فرایند تخریب سرمایه اجتماعی و خطر تشدید شکاف‌های اجتماعی

از دیدگاه جامعه‌شناسی سیاسی، رسانه‌های دولتی باید نقش تسهیلگر گفت‌وگو، همبستگی اجتماعی، و تقویت سرمایه اجتماعی را ایفا کنند. اما صداوسیما با اتخاذ رویه‌هایی نظیر تحقیر اقلیت‌های مذهبی، تک‌گویی ایدئولوژیک، حذف دگراندیشان و بازتولید خرافات، به‌جای همبستگی، عامل افتراق اجتماعی شده است.

رسانه‌ای که خود به بحران تبدیل شده است

صداوسیما دیگر رسانه‌ای در بحران نیست، خودِ بحران است. سازمانی که در غیاب شفافیت، پاسخ‌گویی و رقابت، به بازوی یک جریان سیاسی خاص فروکاسته شده و به‌جای انعکاس واقعیت اجتماعی، در حال بازتولید تخاصم، تفرقه و فرسایش سرمایه اجتماعی است. بازسازی این نهاد، نه با تغییر چند مدیر یا صدور تذکرهای انضباطی، بلکه با بازنگری کامل در ساختار، سیاست‌گذاری، نظارت و کارکردهای آن ممکن خواهد بود. باید پرسید در کشوری که مردم خود را از رسانه رسمی کنار کشیده‌اند، آیا وقت آن نرسیده که اصل «آزادی رسانه» در قانون اساسی، به صورت واقعی و نه صرفا کاغذی، اجرائی شود؟ به گفته محمد هاشمی، ریاست پیشین سازمان صداوسیمای کشور به «شرق»، طبعا رسانه ملی متعلق به نظام است و بیانگر نظرات نظام محسوب شده و در موارد ضروری هم باید از مواضع دفاع کرده و آن را تبیین کند. این رسالت رسانه ملی است. وقتی اتفاق سوئی هم در رسانه می‌افتد، طبیعتا ممکن است عده‌ای آن را به حساب مواضع نظام بگذارند که ممکن است گران تمام شود. از جمله این اتفاقات می‌توان به حادثه اخیر اشاره کرد که عده‌ای آن را به عنوان مواضع نظام تلقی کرده و به خورد مردم دادند و خواستند بین شیعه و سنی تفرقه ایجاد شده و خساراتی را متوجه نظام کنند. وقتی اشتباه عمدی نیست، مدیران و نظام اطلاعاتی موظف هستند که با بررسی دقیق و موشکافانه دلایل آن را توضیح دهند تا این حادثه به عنوان تفرقه تلقی نشود. همیشه شعار نظام جمهوری اسلامی وحدت کلمه بوده است و حالا می‌بینیم با خلاف مواضع، توهین به متولیان عربستان و اهل سنت در آستانه یک چالش قرار گرفتیم. او با اشاره به زمان تصدی خود در سازمان صداوسیما تصریح کرد: ما کنترل برنامه‌ها را از پیش از پخش در دستور کار قرار می‌دادیم و اول باید ناظر پخش کار را می‌دید. حالا هم انتظار می‌رود با توجه به شرایط حساسی که در آن قرار داریم این ناظر وجود داشته باشد و همه عواملی که متصدی این کار بودند بازخواست ش